

# کاهش سرمایه اجتماعی

ابراهیم انصاری

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، دهقان، ایران (نویسنده مسئول)

e.ansari29@yahoo.com

هادی زمانی

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی-گرایش مسایل اجتماعی ایران،

دانشگاه تهران- پردیس بین‌المللی کیش

hadizamani1404@yahoo.com

## چکیده

در بررسی مفهوم سرمایه اجتماعی و سرمایه‌های دیگر (اقتصادی، فرهنگی و نمادین) در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی، سیاسی اقتصادی و فلسفی که توسط محققان و پژوهشگران مطرح شده است، عمدتاً نظریات پیر بورديو مطرح می‌شود. این مطالعه با تمرکز بر مفهوم سرمایه اجتماعی، به بررسی ابعاد و تحولات آن در ایران می‌پردازد. برای تبیین این روند، سه نظریه کلیدی شامل «اقتصاد رانتی و استبداد نفتی»، «بافت قبیله‌ای و ایلپاتی»، و «ضعف در نظام حکمرانی» مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که کاهش سرمایه اجتماعی با افزایش بی‌اعتمادی، کاهش مشارکت مدنی و رشد آسیب‌های اجتماعی همراه بوده و بازسازی آن نیازمند تقویت اخلاق جمعی، انسجام اجتماعی و مشارکت فعال شهروندان است.

**کلمات کلیدی:** سرمایه اجتماعی، میدان، هابیتوس، ارتباط، مشارکت، همکاری و مسئولیت، انسجام، تعامل، اخلاق

## ۱- مقدمه: شناخت و معرفی سرمایه اجتماعی

به دلیل چند وجهی بودن و بین رشته ای بودن مفهوم سرمایه اجتماعی، تعاریف متفاوتی از این مفهوم ارائه شده است و در هر یک از «تعاریف و مفاهیم ارائه شده - بسته به چهار چوب فکری و دیدگاه صاحب نظر مربوطه بر وجود و ابعاد خاصی از آن تأکید شده است!».

سرمایه اجتماعی در حوزه های مختلف علوم اجتماعی، علوم سیاسی، علوم اقتصادی و فلسفه توسط عمدتاً ۱۷ نفر از محققان و پژوهشگران مطرح شده است که عبارتند از جین جاکوب<sup>۱</sup>، جیمز کا لمن<sup>۲</sup>، رابرت پاتنم<sup>۳</sup>، پاکستون<sup>۴</sup>، فوکویاما<sup>۵</sup>، بوردیو<sup>۶</sup>، برت<sup>۷</sup>، پورتر<sup>۸</sup>، گلزر و لایبسون<sup>۹</sup>، اینگلهرت<sup>۱۰</sup>، وال کوک<sup>۱۱</sup> و ساکرتدوت<sup>۱۲</sup> آنچه که می شود خلاصه کرد و آنچه این محققان ارائه کرده اند این است که مفهوم سرمایه اجتماعی در بردارنده مفاهیمی چون اعتماد، همکاری و روابط متقابل بین اعضای یک گروه است به نحوی که گروه را به سمت دستیابی به هدفی هدایت می کند. اصطلاح سرمایه اجتماعی ابتدا در کتاب جین جاکوب «مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی» در سال ۱۹۶۱ به کار رفته است. جاکوب توضیح می دهد که شبکه های اجتماعی فشرده در محدوده های حومه قدیمی و مختلط شهری صورتی از سرمایه اجتماعی را تشکیل می دهند و در ارتباط با حفظ نظافت، عدم وجود جرم و جنایت خیابانی و دیگر تصمیمات در مورد بهبود کیفیت، زندگی در مقایسه با عوامل نهادهای رسمی مانند نیروی حفاظتی پلیس و نیروی انتظامی مسئولیت بیشتری از خود نشان می دهند (مهدوی و محمدلو، ۱۳۹۵: ۲۳). از میان محققان فوق الذکر پیر بوردیو را برگزیده و مورد بحث قرار می دهیم.

بوردیو جامعه شناس فرانسوی متولد ۱۹۳۰ و وفات ۲۰۰۲ است. یکی از برجسته ترین جامعه شناسان است که بر عملکرد<sup>۱۳</sup> و تلفیق نظری و عملی در جامعه شناسی تأکید دارد.

<sup>1</sup> Jain Jacob

<sup>2</sup> James Coleman

<sup>3</sup> Robert Putnam

<sup>4</sup> Paxton

<sup>5</sup> Fukuyama

<sup>6</sup> Pierre Bourdieu

<sup>7</sup> Burt

<sup>8</sup> Portes

<sup>9</sup> Glaeser & Laibson

<sup>10</sup> Inglehart

<sup>11</sup> Woolcock

<sup>12</sup> Sacerdote

<sup>13</sup> Praxis

به نظر بوردیو (۱۹۸۶) چهار نوع سرمایه در جامعه ایفای نقش می کنند که قدرت اجتماعی و نابرابری اجتماعی اند. در واقع این چهار نوع سرمایه تعیین کننده جایگاه طبقاتی هستند:

۱. سرمایه اجتماعی که به پیوندهای اجتماعی مربوط می شود.
۲. سرمایه اقتصادی که منابع مالی را توصیف می کند.
۳. سرمایه فرهنگی که دانش عینی درباره هنر و فرهنگ، سلیقه ها، اشکال صوری مثل داشتن مدارج دانشگاهی مهارت ها را توصیف می کند.
۴. سرمایه نمادین (منزلت)<sup>۱</sup> توانایی تشخیص خوب و بد؛ برای گروه های نخبه چه چیزی با ارزش و چه چیزی بی ارزش است.

از نظر بوردیو جنبه حائز اهمیت آنها این است که انواع سرمایه ها به هم تبدیل می شوند. به عنوان مثال افراد دارای سرمایه فرهنگی بالا قادرند با آن سرمایه اقتصادی کسب کنند. در مصاحبه برای یک شغل پر درآمد دانش و صلاحیت های چنین افرادی عمدتاً با تحصیل به دست آمده، آنها را برتر از متقاضیان دیگر می کند. همین طور افراد دارای سرمایه اجتماعی بالا به احتمال زیاد «افراد با نفوذ» را می شناسند یا وارد «حلقه های اجتماعی مناسب» می شوند و قادرند عملاً با این سرمایه اجتماعی به سرمایه نمادین دست پیدا کنند و از حرمت دیگران برخوردار گردند و منزلت اجتماعی شان بالا برود و قدرت شان در برخورد با دیگران افزایش یابد، پس سرمایه اجتماعی عبارت است از «جمع منافع بالفعل و بالقوه مرتبط با شبکه ای از روابط کم و بیش نهادینه شده از آشنائی ها و انتظارات متقابل یا به عبارت دیگر عضویت در گروه» (مهدوی و محمدلو، ۱۳۹۵: ۲۴).

برای بوردیو مفهوم سرمایه فرهنگی موضوع اصلی است و به سه دسته تقسیم می شود. سرمایه فرهنگی ممکن است حالت تجسد پیدا کند، بدین معنا که به صورت طرز فکر و طرز صحبت کردن و حرکات بدن انسان تجلی گردد. سرمایه فرهنگی ممکن است به صورت نهادینه باشد. مثل مدرک تحصیلی که در سطح ملی مورد تأیید است و به راحتی در بازار کار به سرمایه اقتصادی تبدیل می گردد (سریع القلم و اطاعت، ۱۳۹۲: ۱۱۹).

او مفاهیم دیگری را مطرح می کند که بی ارتباط با چهار سرمایه نیست. مفهوم «میدان»<sup>۲</sup> که محل عرصه های اجتماعی مبارزه رقابت آمیز است. از طریق میدان هاست که حیات اجتماعی نظم پیدا می کند و در میدان هاست که روابط قدرت عمل می کند. هر میدان قواعد بازی خاص خود را دارد که قابل انتقال به میدان های دیگر نیست. به عنوان مثال در عرصه هنر و زیبایی شناسی سرمایه فرهنگی سخت تحسین می شود و آنهایی که قادرند فاضلانه در باب

<sup>1</sup> Prestige

<sup>2</sup> Field

تاریخ هنر(سریع‌القلم و اطاعت، ۱۳۹۲) یا موسیقی داد سخن سر بدهند در این میدان قدرتمندند.

مفهوم دیگر بورديو «هابیتوس»<sup>۱</sup> است که آن را می‌توان خصلتی اکتسابی تعریف کرد، مثل ژست بدن یا طرز صحبت کردن یا طرز فکر یا طرز رفتار که انسان در محیط زندگی اجتماعی می‌آموزد. مفهوم هابیتوس از آن رو مهم است که تحلیل پیوند ساختارهای اجتماعی باکنش و شخصیت انسان را ممکن می‌سازد(سریع‌القلم و اطاعت، ۱۳۹۲: ۱۲۰).

پس به طور خلاصه می‌توان از نظر بورديو و دیگر محققان چنین نتیجه گرفت که «سرمایه اجتماعی مجموعه معینی از هنجارها یا ارزش‌های غیر رسمی است که اعضای گروهی که همکاری و تعاون میان‌شان مجاز است در آن سهیم هستند. بنابراین سرمایه اجتماعی به معنی مشارکت، همکاری، تعهد و مسئولیت است(سریع‌القلم و اطاعت، ۱۳۹۲).

افزایش تعامل و همکاری به منزله یکی از ابعاد سرمایه اجتماعی است که به سبب آن موفقیت تحصیلی و در نتیجه کیفیت سرمایه اجتماعی تحت تاثیر قرار می‌گیرد. کالمن(۱۹۸۸) معتقد است که «ایجاد سرمایه انسانی به سرمایه مالی خانواده، سرمایه انسانی والدین و سرمایه اجتماعی(رابطه تعامل بین والدین و فرزند) بستگی دارد. سرمایه اجتماعی در سطح خانواده(افزایش تعاملات بین فرزندان و والدین) به کودکان این امکان را می‌دهد که به سرمایه انسانی و مالی والدین دسترسی داشته باشند»(مهدوی و محمدلو، ۱۳۹۵: ۴۴).

اهمیت نقش ساختارها و روابط اجتماعی بر متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه بیانگر این واقعیت است که سایر سرمایه‌ها در صورت بهره‌گیری از سرمایه اجتماعی سبب رشد و توسعه آن جامعه می‌شوند. زمانی که سرمایه اجتماعی وجود دارد کنش‌های اجتماعی تسهیل می‌شود و هزینه تعاملات کاهش می‌یابد. ثبات و انسجام اجتماعی به همراه همکاری و مشارکت اجتماعی کهاز مولفه‌های اصلی سرمایه اجتماعی هستند شروط لازم برای توسعه می‌باشند.... سرمایه اجتماعی یا بعد بعنوی یک اجتماع میراث تاریخی است از طریق تشویق افراد به مشارکت در تعاملات اجتماعی قادر است به حل میزان بیشتری از معضلات(و مسایل اجتماعی) موجود در آن جامعه فایق آید و حرکت به سوی رشد و توسعه شتابان اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و... را امکان‌پذیر سازد(شاملو و آسال؛ ۱۴۰۲).

به اعتقاد پتنام سرمایه اجتماعی بیانگر خصوصياتی از سازمان اجتماعی مانند شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد است که همکاری و هماهنگی را برای منافع متقابل تسهیل می‌کند. به اعتقاد کلمن سرمایه اجتماعی شی واحدی نیست بلکه انواع چیزهای گوناگونی است که دو

<sup>1</sup> Habitus

ویژگی مشترک دارد همه آن‌ها جنبه‌ای از ساخت اجتماعی را شامل می‌شود و کنش‌های معین افرادی را میسر می‌سازد که در نبود آنها دست‌یافتنی نخواهد بود (حسین زاده و همکار، ۱۳۹۰).

کالمن ادامه می‌دهد که سرمایه اجتماعی در سطح جامعه (افزایش تعاملات فرزندان با سایر گروه‌ها) نیز باعث ایجاد بهبود موفقیت آموزشی است. برای مثال در دهه ۱۹۸۰ رویکردی به نام «بازیافت» صورت گرفت که در رابطه با محیط زیست خود تحولی بزرگ بود. بازیافت یکی از شاخص‌های مهم پایداری زیست محیطی است و به دلیل اهمیت قابل توجه آن همواره جایگاه ویژه‌ای را در نگاه سیاست‌گذاران صنعتی به خود اختصاص داده است. در مطالعات متعددی عوامل موثر بر توسعه و بهبود بازیافت و فرایند اجرای آن را مورد بررسی قرار داده‌اند (مهدوی و محمدلو، ۱۳۹۵: ۷۴). سیاست‌گذاری محلی مرتبط با فرایند بازیافت به گونه‌ای است که بدون مشارکت و همکاری افراد جامعه اثر بخشی لازم را نخواهد داشت و در واقع بدون همکاری فعالانه (سرمایه اجتماعی) میسر نیست. یکی از زمینه‌های طرح این مفهوم می‌تواند حیطه آسیب‌شناسی اجتماعی هم باشد، زیرا بسیاری از صاحب‌نظران از جمله فوکویاما می‌گویند: «یکی از راه‌های اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی استفاده از آمار انحرافات اجتماعی از قبیل آمار جرایم مصرف مواد، خودکشی، طلاق، طرح‌دعوی در محاکم و جرایم اقتصادی و سایر مشکلات اجتماعی است» (شرفیان ثانی، ۱۳۸۴: ۸۱). پس سرمایه اجتماعی به تبع تقویت هنجارها و افزایش تعامل و همکاری می‌تواند میزان تخلفات و تصادفات رانندگی را در کشور کاهش دهد. کما اینکه در سال ۱۴۰۱ بیش از ۱۲ هزار فوتی در تصادفات رانندگی در کشور داشته‌ایم.

پورترس معتقد است که با وجود اختلاف نظرها در تعریف سرمایه اجتماعی به تدریج این توافق حاصل شده است که سرمایه اجتماعی بیانگر این مسئله است که کنشگران قادرند در پرتو عضویت در شبکه‌های اجتماعی یا سایر ساختارهای اجتماعی منافعی را به دست بیاورند. (شرفیان ثانی، ۱۳۸۴).

بعد از این معرفی سرمایه اجتماعی، به این می‌پردازیم که چگونه این سرمایه اجتماعی که از اول انقلاب ۱۳۵۷ وجود داشته و رو به افزایش هم بوده، اکنون در دو دهه گذشته رو به کاهش رفته است.

## ۲- کاهش سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی در ایران طی چند دهه گذشته رو به کاهش بوده است ایران در مقیاس جهانی در میان کشورهای با سرمایه اجتماعی پایین قرار دارد.

در این راستا جمعی از اساتید علوم اجتماعی در آذرماه ۱۴۰۳ به مناسبت هفته علوم اجتماعی نشستی با معاون راهبردی رییس جمهور برگزار و نتایج تحقیقات و مطالعات خود را در موضوع سرمایه اجتماعی عنوان کردند. ثبت این اطلاعات توسط اداره کل رسانه معاونت راهبردی ریاست جمهوری، فهرستی از مسائل و مشکلاتی که علل و عوامل کاهش سرمایه اجتماعی در جامعه ایران را نشان می دهد، ارائه نمود.

این سرفصل ها عبارت بود از:

- طولانی مدت بودن بازترمیم اعتماد، همبستگی و سرمایه اجتماعی
- توجه ناکافی به کودکان و نوجوانان در سیاست ها و برنامه ها و لزوم توجه بیشتر به این گروه در تدوین سیاست های کارساز
- تأکید بر تقویت دو بعد نهادی و غیرنهادی سرمایه اجتماعی در جامعه ایران به طور همزمان
- لزوم مدیریت و کاهش تعارض ها و تضادهای توزیعی و تضادهای ارزشی از جانب دولت
- لزوم پل زدن بر انواع گسل ها و شکاف های اجتماعی و پرهیز حداکثری از فعال سازی این گسل ها
- اهمیت افزایش ظرفیت دولت با تقویت کیفیت و پوشش خدمات رسانی پایه همگانی
- تکرار و تشدید مطالبات اصلی و مشکلات کشور در پیمایش های صورت گرفته از ۱۳۷۹ تاکنون در حوزه های اقتصادی، تبعیض و نابرابری و آسیب های اجتماعی
- شکل گیری تصور دولت اقلیت و حکومت اقلیت به دلیل احساس تبعیض و نابرابری
- لزوم توجه به افشار مرجع اجتماعی و نیروهای مدنی و جلب مشارکت آنها در تعریف مسائل و شناسایی و حل مشکلات
- تشدید شکاف بین جامعه و حاکمیت به دلیل نگاه ثابت سیاستگذاران به مسائل متغیر جامعه
- مختل و مسدود بودن نظام ارتباطی دولت و حاکمیت با جامعه و فقدان شرایط تقویت گفت و گو
- لزوم توجه بیشتر به موضوع و محوریت «ایران» نسبت به سایر مؤلفه ها، به منظور ارتقای سرمایه اجتماع
- لزوم تعامل و گفت و گوی دولت با نیروهای مذهبی از دریچه خیر همگانی، در چارچوب قانون و در میدان بزرگ تری به نام منافع ملی
- شکاف گفتمان دولت و نسل جوان جامعه و عدم توجه به تغییرات اجتماعی
- اهمیت این که وفاق در خدمت افزایش ملموس کارآمدی قرار گیرد و این که ناکارآمدی وفاق را هم از بین می برد
- تورم مسائل حل نشده در همه ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در کشور
- عدم تعادل در کشور به دلیل عدم تعادل های منطقه ای
- لزوم تقویت دولت غیرمزاحم و خادم خیر عمومی
- لزوم تغییر نگاه تهدیدمحور دولت به نگاه فرصت محور در حوزه های مختلف سیاست داخلی و خارجی (مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۴۰۳).

بررسی این علت ها و دستیابی به راهکارهای مطلوب حل آنها در مسیر توسعه نیازمند مطالعاتی مجزا می باشد. این نوشتار از زاویه دید سه نظریه مهم زیر به تبیین این موضوع می پردازد.

در تبیین علت اصلی این کاهش می توان سه نظریه را مطرح کرد: «اقتصاد رانتی و استبداد نفتی» محمد علی کاتوزیان (۱۳۶۸)، «بافت قبیله‌گی و ایلیاتی» علی رضاقلی (۱۳۷۷) و «ضعف در نظام حکمرانی» حسین عظیمی (۱۳۸۱).

به طور خلاصه در کتاب «اقتصاد رانتی و استبداد نفتی»، کاتوزیان معتقد است برخورداری دولت از درآمدهای رانتی نفتی باعث بی نیازی او از درآمدهای مالیاتی شده و در بلند مدت منجر به تضعیف حقوق مالکیت و شکل گیری دولتی فراقانونی می شود. در چنین ساختی از دولت، جامعه مدنی امکان بروز پیدا نمی کند (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۳۶).

نظریه «بافت قبیله‌گی و ایلیاتی» رضاقلی چنین بیان می کند که جامعه ایران در کلیت آن مانند جنوب ایتالیاست که به جای پرورش سرمایه اجتماعی مثبت، به دلیل خصلت های فرهنگی مذکور به باز تولید سرمایه اجتماعی منفی پرداخته است، تار و پود جامعه ایران را زندگی معیشتی عشیره ای می سازد که در گذشته توانایی تمدن سازی را به دلیل جابه جایی از مکانی به مکان دیگر و درگیری های قبیله ای و طایفه ای نداشته است. این زیر ساخت جغرافیایی موجب شکل گیری شیوه ای از معیشت اقتصادی و روابط و مناسبات اجتماعی ضد توسعه ای شده است (سریع القلم و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۳۲).

در نظریه حسین عظیمی، «ضعف در نظام حکمرانی» توجه به ریشه های تاریخی و اجتماعی دولت و نقش کم و بیش مستقل دولت - به دلیل اقتدار مشروعی که دارد - تأکید می کند. سوال این است که چرا داستان ما در ایران همان داستان بازی با حاصل جمع صفر است و حاصل تلاش های ما بسیار محدود به نظر می رسد که در تمام مکاتب به هنگام بحث پیرامون توسعه یا توسعه نیافتگی مهره اصلی ساختار حکومت است. البته بر سر این که «ساختار حکومت چگونه باید باشد؟» اختلاف نظر وجود دارد، ولی کسی تردید ندارد که حکومت مناسب ضرورت توسعه است (سریع القلم و اطاعت، ۱۳۹۲: ۱۳۶).

در اینجا به تحلیل این نظریه ها نمی پردازیم، صرفاً بیان آنها بود. آنچه که مشترک این نظریه هاست هر یک به شکلی عدم توسعه و توسعه پایدار را مطرح می کنند. آنچه مورد نظر نگارنده است این است که ضعف اخلاق در میان دولت و همین طور افراد جامعه است که در بخش سوم و نتیجه گیری عنوان می گردد.

### ۳- ضعف اخلاق

به بیان ساده ضعف اخلاق در سطوح روابط اجتماعی؛ مثلاً در سطح کلان رفتارهای غیر اخلاقی دولت مردان با جامعه مثل دروغ‌گویی با آمار ناکارآمدی مدیریتی، فساد، ساختار سیاسی و قدرت که مبتنی بر زهد و تقوا نباشد و از طرف دیگر رفتارهای غیر اخلاقی افراد جامعه با دولت مثل فرار مالیاتی در سطح خرد در بین اعضای خانواده، دوستان، همکاران، شهروندان هم ضعف قواعد اخلاقی است که نتیجه همه، رواج بی اعتمادی گسترده است. از نگاه دو تن از جامعه شناسان کلاسیک، غربی امیل دور کیم و ماکس وبر به بحث اخلاق اجتماعی می پردازیم.

امیل دور کیم (۱۸۹۵) جامعه شناس فرانسوی معتقد است که موضوع جامعه شناسی باید مطالعه واقعیت‌های اجتماعی باشد. واقعیت‌های اجتماعی ساختار اجتماعی و ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی‌اند که «نسبت به کنشگران عامل بیرونی و اجباری‌اند. از آنجا که واقعیت‌های غیر مادی مهم اند اخلاق وجدان جمعی و تصویر جمعی اند» (ریترز، ۱۳۹۲: ۱۲۳) که در بحث کاهش سرمایه اجتماعی به تحلیل او از اخلاق می‌پردازیم.

اخلاق از نظر دور کیم (۱۸۹۳) دارای سه جز است. نخست اخلاق شامل انضباط است یعنی حس اقتداری که در مقابل تمایلات شدید خودی می‌ایستد. دوم اخلاق شامل دلبستگی به جامعه است، چه جامعه منبع اخلاق ماست. سوم اخلاق حاوی خود مختاری و حس مسئولیت فردی در قبال اعمال مان است پس اخلاق یعنی «انضباط»، «دلبستگی» و «خود مختاری» که همدیگر را پشتیبانی و تکمیل می‌کنند. به نظر دور کیم تعلیم اخلاق، نه موعظه کردن و نه شست و شوی مغزی است، بلکه تعلیم دادن و تبیین کردن است (ریترز، ۱۳۹۲: ۱۲۴).

ماکس وبر جامعه شناس دیگر آلمانی در کتاب «اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری» اشاره به «ارزش مذهبی کار پر جنب و جوش و بی وقفه و منظم در حرفه های دنیوی به عنوان عالی ترین وسیله ریاضت و در همان حال مطمئن ترین و روشن ترین دلیل نوزائی» می‌کند و اینکه «ایمان اصیل باید نیرومندترین وسیله ممکن برای بسط روح سرمایه داری بوده باشد» (وبر، ۱۳۷۱: ۶۲-۶۰).

می‌توان نتیجه گرفت که نظر ماکس وبر نوعی رویکرد فرهنگی به سرمایه اجتماعی است که در آن به جای رفتارهای عقلانی حساب شده و منفعت اقتصادی فردگرایانه بر نوعی اعتقاد دینی (پروتستانیسیم کالوینی) به عنوان جامعه شناسی دینی تأکید دارد.

با توجه به نظریات جامعه شناسانه دور کیم و وبر و دیگر محققان سرمایه اجتماعی، آنچه امروز در جامعه ما اتفاق افتاده است ریزش اخلاق اجتماعی است. وقتی میزان نابسامانی اجتماعی و اقتصادی افزایش پیدا می‌کند، فروپاشی اخلاقی هم صورت می‌گیرد.



بالا رفتن ارتفاع دیوارهای منازل و استفاده از سیم‌های خاردار یا نرده بر روی دیوارها و همین‌طور نصب حفاظ‌های نرده‌ای بر پنجره‌ها نشان از عمیق‌تر شدن بی‌اعتمادی روز افزون در جامعه است. این موضوع خود ریشه در دیگر شاخص سرمایه اجتماعی یعنی رشد بحرانی جرایمی چون دزدی سرقت و قتل دارد. نقض قوانین و مقررات به رغم افزایش قابل توجه جرایم پولی که بیشتر شده است، استفاده روز افزون از سرعت گیر در خیابان‌ها، عدم رعایت حقوق عابرین و رانندگی بد و خطرناک و استرس‌زا همگی دال بر عدم رعایت فراگیر قوانین و مقررات از سوی افراد و تبدیل ضدارزش‌ها به ارزش‌هاست. فساد مالی و اختلاس به نحوی افزایش یافته که تبدیل به ساختار و معضلی جدی در آمده و کار گروهی و همبستگی اجتماعی خود را به فعالیت انفرادی داده است (سریع‌القلم و اطاعت، ۱۳۹۲: ۱۳۰).

در چند دهه گذشته شواهد زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد سرمایه اجتماعی در اوایل انقلاب بالا بوده و تا سال‌های پایانی جنگ نیز در حد قابل قبولی بوده است، اما پس از آن به طور تدریجی کاهش یافته و در سال‌های اخیر به سطح خیلی پایینی رسیده است (سریع‌القلم و اطاعت، ۱۳۹۲: ۱۳۱).

شاخص‌هایی مانند تعداد طلاق، خودکشی، اعتیاد، تصادفات رانندگی، تعداد زندانیان و حتی مهاجرت برون مرزی می‌تواند به عنوان شاخصی برای بررسی کاهش سرمایه اجتماعی بکار رود. البته بخش سرمایه اجتماعی نیازمند مجموعه وسیعی از داده‌ها و نیز بهره‌گیری از روش‌های کمی و کیفی است.

#### ۴- ارتباط؛ پیوستار سرمایه اجتماعی

همانگونه که در تعاریف سرمایه اجتماعی تاکید گردید؛ اصل تعاون، همکاری و مشارکت یکی از مهمترین مولفه‌هایی است که باعث شکل‌گیری سرمایه اجتماعی شده و آن را توسعه می‌بخشد.

زمانی که در جامعه سجایای اخلاقی نهادینه شوند و ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی بر مبنای اخلاق شکل بگیرند. افراد جامعه نسبت به یکدیگر از حسن اعتماد متقابل برخوردار شده و لذا در فرایندهای اجتماعی مشارکت فعال خواهند داشت و روحیه تعاون و همکاری رشد می‌یابد.

تداوم این اصل مهم باعث رشد اعتماد و ترویج اخلاق حسنه در جامعه می‌شود. به طوری که وقتی در آن جامعه افراد بر مبنای اصل گفتگوی صادقانه، مستقیم و بی‌واسطه، خواسته‌ها و نیازهای خود را مطرح می‌کنند و بر اساس اصل شفافیت پاسخ صحیح و مطلوب دریافت می‌کنند. مشارکت را نه به عنوان یک ابزار بلکه به عنوان یک ارزش و هنجار در وجود خود و نهایتاً در ضمیر خود آگاه جمعی (وجدان جمعی جامعه) نهادینه می‌کنند. تداوم این امر

باعث حرکت معکوس این چرخه شده و باعث رشد اعتماد عمومی، امید به آینده و نهایتاً اخلاق مداری می شود. لذا همانگونه که «ساختارها و روابط اجتماعی بر متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه» اثر می گذارد و سایر سرمایه های مورد نظر بوردیو را تحت تاثیر قرار می دهد و این سرمایه ها از سرمایه اجتماعی بهره مطلوب می برند. خود این عناصر تشکیل دهنده سرمایه اجتماعی نیز در یک روابط دیالکتیک و پیوسته باعث تعالی آن می شوند. لذا همانگونه که پتنام مطرح می نماید: سرمایه اجتماعی بیانگر خصوصیتی از سازمان اجتماعی، شبکه های اجتماعی و هنجارها و ارزش ها قرار می گیرد که در روابطی پیوسته همدیگر را شکل می دهند.

نکته مهم دیگر توجه به گسستگی این عناصر پیوسته در درون جامعه است. زمانی که روابط اجتماعی گسسته می شوند و ارتباط پایدار و مطلوب افراد جامعه با نهادها و سازمان ها و نهایتاً حاکمیت قطع می شود. حاکمیت کانال های ارتباطی پایداری برای اخذ نظرات افراد جامعه و خصوصاً نخبگان و دانشگاهیان را از دست می دهد و لذا تصمیمان اش متکی بر سلیق و دیدگاه های فردی الیگارش حاکم قرار می گیرد که این خود باعث آسیب های جدی در حوزه توسعه اجتماعی می شود.

به دنبال آن سازمان ها و نهادهای اجتماعی نیز ارتباط منظم خود را با حاکمیت از دست می دهند و فقط از طریق بخشنامه ها و دستورالعمل ها این ارتباط به طور ناقص و نامفهوم برقرار می ماند. به طوری که بیشتر دستورالعمل ها برای مجریان دستگاه های اجرایی در سطوح پایین نامفهوم بوده و اجرای آن را مغایر با سیاستها و وظایف جاری خود که خدمت به مردم است می بینند. اما چون کانال ارتباطی مدونی بین آنها و حاکمیت وجود ندارد عموماً مدیران میانی به صورت سلیقه گرایانه و بر اساس استنباط های فردی به اجرای این دستورالعمل ها مبادرت می ورزند و باعث بی نظمی و رشد آنارشسیسم سازمانی می گردند. این بی نظمی نظم یافته به مرور زمان تمام بدنه اجرایی دولت و نهایتاً حاکمیت را در بر می گیرد و حاکمیت که ارتباط خود را با بستر جامعه از دست داده است تنها از طریق اعتراضات می تواند حرف واقعی مردم را بشنود که برایش بسیار پر هزینه است.

سازمان ها نیز بیش از آنکه دغدغه حل و فصل مسایل و مشکلات جامعه و مردم را داشته باشند به بقای مدیران خود می اندیشند و در اجرای احمقانه دستورالعمل ها بدون درک مطلوب اهتمام می ورزند و تاجایی پیش می روند که نارضایتی عمومی را در دریافت حداقل خدمات اداری و رفاهی باعث می شوند.

نبود نظام ارتباطی مدون در سطوح مختلف جامعه یعنی بین افراد و گروه های اجتماعی و نخبگان با سازمان ها و نهادهای خدمت رسان، این سازمان ها و حاکمیت و نهایتاً مردم و

حکومت باعث وضع قوانین بی سرو ته و دست و پاگیر و ضد منافع عمومی و نهایتاً رشد نارضایتی عمومی و بی اعتمادی شده و همچنین مستبدشدن مدیران دستگاه‌های اجرایی به عنوان واحدهای اصلی خدمت رسان به مردم و حلقه اتصال مردم به حاکمیت شده و بی توجهی سیاستمداران به خواست‌ها، نیازها و سلايق مردم را به دنبال خواهد داشت که این امر نهایتاً باعث کاهش سرمایه اجتماعی می‌شود. در چنین جامعه ای نخبگان اجتماعی هر روز بر اهمیت اصل گفتگوی بی پرده تاکید می‌کنند و آن را در حوزه‌های مختلف تنها راه نجات جامعه عنوان می‌نمایند حال آنکه اصل گفتگو بدون وجود گوش شنوای حکام و مسئولین و مدیران اجرایی راه به جایی نمی‌برد و نیازمند یادگیری آن از بدو کودکی است. اصلی که مبنای اصول مهمی چون احترام، مسئولیت‌پذیری و آزادی است.

## ۵- نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی مطالعات محققان و پژوهشگران نظریه سرمایه اجتماعی می‌توان گفت که ابعاد و عناصر تشکیل‌دهنده سرمایه اجتماعی عبارت از: آگاهی به امور سیاسی، عمومی، اجتماعی، اعتماد، انسجام اجتماعی و مشارکت اجتماعی است. همانند سرمایه‌های دیگر (اقتصادی، فرهنگی و نمادین) که دارای عناصری از قبیل سرمایه مالی، ساختمان و تجهیزات و موجودی است، سرمایه اجتماعی نیز برآیندی از مجموعه عناصری چون اعتماد، همبستگی، مشارکت (غیر رسمی همیارانه، شرکت در انجمن‌ها، اتحادیه‌ها، سازمان‌ها و موسسات مدنی رسمی) است که در یک روابط دیالکتیک باعث شکل‌گیری و رشد نهادین آن می‌شوند. گرچه لازم است برای بررسی دقیق و شفاف وضعیت کاهش سرمایه اجتماعی در ایران به طور مشخص بتوان از داده‌ها و اطلاعات شفافی که از طریق انجام کار تحقیقی (میدانی) به دست می‌آید، استفاده کرد. همچنان که اشاره شد سرمایه اجتماعی مفهومی چند بعدی و چند سطحی است و با شکل‌های مختلف در مقیاس‌های رسمی و غیر رسمی قرار می‌گیرد. سرمایه اجتماعی و انسجام اجتماعی با هم ارتباط تنگاتنگی دارند و افزایش یا کاهش یکی در افزایش یا کاهش دیگری اثر دارد.

فناوری‌های جدید ارتباطی، اینترنت و تلفن همراه عمده‌تأ سطح و سرعت تعاملات افراد جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند و نکته آخر بر طبق نظریه بی‌سازمانی اجتماعی، سرمایه اجتماعی پایه و اساس کنترل اجتماعی هم هست (رنانی و موید، ۱۳۹۲).

سرمایه اجتماعی بر مبنای اخلاق اجتماعی با ساز و کارهایی می‌تواند میزان قانون‌گریزی افراد جامعه را تحت تأثیر قرار داده، آن را کاهش یا افزایش دهد و به نظر می‌رسد شکل‌گیری یک نظام ارتباطی نمادین می‌تواند زمینه رشد آن را به مرور زمان فراهم آورد.

## منابع

- حسینی زاده، سید محمد علی و نیکو نسبیتی، علی (۱۳۹۱). تبیینی از علل تغییرات سرمایه اجتماعی در ایران. فصلنامه برنامه ریزی و بودجه، دوره ۱۷، بهار ۱۳۹۱. شماره ۱۱۶ رنایی، محسن و موید، رزیتا. (۱۳۹۲). چرخه‌های افول اخلاق و اقتصاد. تهران: انتشارات طرح نو.
- ریتزر، جورج. (۱۳۹۲). نظریه‌های جامعه‌شناسی (مترجم: هوشنگ نایی). تهران: نشر نی.
- سریع‌القلم، محمود و اطاعت، جواد. (۱۳۹۲). مبانی توسعه پایدار در ایران. تهران: نشر علم.
- شاملو، حسن و آسال، احسان. (۱۴۰۲). شاخص‌های وضعیت سرمایه اجتماعی در ایران و دلایل عدم رشد آن. هفتمین همایش ملی تحقیقات میان رشته‌ای در مدیریت و علوم پزشکی.
- شریفیان ثانی، مریم. (۱۳۸۴). سرمایه اجتماعی و رفاه اجتماعی: مجموعه مقالات نخستین سمپوزیوم، تهران، دانشگاه بهزیستی و توانبخشی.
- کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی تاریخی (مترجم: علیرضا طیب). تهران: نشر مرکز.
- مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری. (۱۴۰۳). بررسی عوامل کاهش سرمایه اجتماعی در معاونت راهبردی ریاست جمهوری. قابل مشاهده در: [CSS.IRIPO.IR](http://CSS.IRIPO.IR)
- مهدوی، ابوالقاسم و عزیزمحمّدلو، حمید. (۱۳۹۵). سرمایه اجتماعی و توسعه صنعتی در ایران. تهران: نشر نی.
- وبر، ماکس. (۱۳۷۱). اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری (مترجم: عبدالمعبود انصاری). تهران: سمت.
- Bourdieu, P. (1986). The forms of capital. In J. Richardson (Ed.), *Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education* (pp. 241-258). New York: Greenwood.
- Coleman, J. S. (1988). Social capital in the creation of human capital. *American Journal of Sociology*, 94, S95-S120.
- Durkheim, É. (1893). *De la division du travail social* [The Division of Labour in Society]. Paris: Félix Alcan.
- Durkheim, É. (1895). *Les règles de la méthode sociologique* [The Rules of Sociological Method]. Paris: Félix Alcan.

# Diminution of Social Capital

**Ebrahim Ansari**

Associate Professor, Islamic Azad University,  
Dehaghan Branch, Dehaghan, Iran (Corresponding Author)  
*e.ansari29@yahoo.com*

**Hadi Zamani**

PhD Student in Sociology, University of Tehran,  
Kish International Campus  
*hadizamani1404@yahoo.com*

## Abstract

In the interdisciplinary examination of social capital alongside other forms of capital (economic, cultural, and symbolic) across social sciences, political economy, and philosophy, the theoretical framework of Pierre Bourdieu is predominantly employed. This study focuses on the concept of social capital and investigates its dimensions and transformations within the context of contemporary Iran. To explain this trend, three key theoretical perspectives are analyzed: the "Rentier Economy and Petro-Authoritarianism," "Tribal and Pastoral Social Structures," and "Governance Deficiencies." The findings reveal that the erosion of social capital correlates with rising distrust, reduced civic engagement, and increasing social pathologies. The study concludes that restoring social capital necessitates strengthening collective ethics, social cohesion, and active citizen participation.

**Keywords:** Social Capital, Field, Habitus, Participation, Cooperation, Commitment and Responsibility, Cohesion, Interaction, Ethics